

من و آقای روحانی از سال 48 در تهران ساکن هستیم و آقای روحانی حتی مدتی در خانه من زندگی می‌کردند تا اینکه خانه‌ای خرید. من از سال 40 که به قم رفتم با ایشان رفاقت و دوستی داشتم و این دوستی تا امروز ادامه دارد.

آیت‌الله مهدوی کنی اعتقادی به حزب نداشت



به گزارش اسپادانا، سیدرضا اکرمی عضو جامعه روحانیت مبارز در مصاحبه با نامه نیوز گفت: -من و آقای روحانی از سال 48 در تهران ساکن هستیم و آقای روحانی حتی مدتی در خانه من زندگی می‌کردند تا اینکه خانه‌ای خرید. من از سال 40 که به قم رفتم با ایشان رفاقت و دوستی داشتم و این دوستی تا امروز ادامه دارد. -ایشان (آقای روحانی) آمد تهران و من از سمنان نامزد انتخابات مجلس شدم. آن زمان من در عقیدتی سیاسی ارتش بودم که اتفاقاً آقای روحانی هم آنجا بود که ایشان رفت به مجلس و من هم دور دوم به مجلس رفتم و 16 سال با ایشان بودم. ما به دلیل نزدیک بودن اندیشه‌ها و روش‌ها سال‌هاست که با یکدیگر هستیم. ایشان عضو موسس جامعه روحانیت بودند و من عضو این جامعه. یا زمانی که حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد، ما با هم همکاری داشتیم. الان هم من عضو مرکزی جامعه روحانیت هستم ایشان نیز هست. -آقای ناطق از آن ماجرا (مناظره احمدی نژاد در سال 88) دلخور است. من آغازگر فتنه 88 را احمدی نژاد و کلید آن را نیز مناظره معروف بین ایشان و میرحسین موسوی می‌دانم. ایشان بدون هیچ دلیلی و سندی، نام آیت‌الله هاشمی و خانواده ایشان را برد. نام آقای ناطق و پسرش را برد. صداوسیما نیز اجازه نداد تا این آقایان به این سخنان پاسخ بدهند و جامعه روحانیت نیز حاضر نشد از این دو بزرگوار که عضو موسس جامعه بودند دفاع کند. -البته باید بگویم که شخص مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی شخصا و به احمدی نژاد تذکر داد و از رفتار او انتقاد کرد و به ایشان گفت چرا اسم افراد را بدون سند و مدرک بردید اما جامعه حاضر نشد در بیانیه‌ای جداگانه این حرکت را محوم کند. آقای ناطق نیز توقع داشت این سخنان محکوم شود. او می‌گفت من عضو موسس هستم و شما هم می‌دانید این سخنان خلاف است چرا نیامدید آن را محکوم کنید و به مردم بگویید که آقای احمدی نژاد به نیروهای انقلاب تهمت زده است. به همین دلیل ایشان گفت که وقتی شما حاضر نیستید از عضو موسس خود حمایت کنید حضور من در جلسات چه فایده‌ای دارد. -شهید بهشتی معتقد بود که ما احتیاج به شکل و حزب داریم اما مثلا آیت‌الله مهدوی کنی اعتقادی به حزب نداشت لذا هرچه وزارت کشور به جامعه روحانیت می‌گوید که بپایید نام خود را به نام حزب ثبت کنید، می‌گوید نه. ما کار آخوندی می‌کنیم. نگاه شهید بهشتی اینگونه نبود. مرحوم بهشتی یک نگاه خاصی داشت که بعضی‌ها این نگاه را نداشتند. بنی صدر نیز با سخنان خود به قدری افراد را مجذوب خود کرده بود که بعضی از دوستان روحانی ما نمی‌توانستند حقیقت را لمس کنند. مثلا آقایان محلاتی و انواری مجذوب بنی صدر شده بودند. در کنار اینها با منتفی شدن نامزدی جلال الدین فارسی ما از آقای حبیبی حمایت کردیم. بعد از آنکه بنی صدر چهره واقعی خود را نشان داد جامعه روحانیت از او فاصله گرفت. -من اصول گرای معتدل هستم و با اینکه افراد را تحت نظر دارم و مسائل کشور را رصد می‌کنم، اهل قیل و قال نیستم. کم سخنرانی از من سراغ دارید که مسائل را به مردم بگویم ولی در مصاحبه‌های خود حرف‌هایم را می‌زنم. من منصفانه نقد می‌کنم و معتقدم در نقد باید چهار نکته را رعایت کرد. 1- از اصل موضوع کاملا مطلع باشیم 2- آگاهانه و ناصحانه نقد کنیم 3- انصاف داشته باشیم 4- پیشنهاد بدهیم به طور مثال بگویم ای کاش این حرف زده نمی‌شد و مسائل اینگونه مطرح می‌شد. -این مثنی من در نقد باعث می‌شود گاهی از اصلاح طلبان انتقاد کنم گاهی هم از اصول گرایان. گاهی من شوخی می‌کنم و می‌گویم بنده به جای اینکه محبوب طرفین باشم، مغضوب طرفین هستم. -من در سال 76 چون آقای ناطق نوری عضو جامعه روحانیت بود به او رای دادم. بنده خیلی کم نسبت به شخص آقای خاتمی نقد داشتم. در دوران ریاست جمهوری هم اگر نقدی داشتم مثلا در مورد عملکرد عبدالقادر نوری گاهی به صورت پیام به ایشان می‌گفتم. -به نظر

خاتمی بیش تر فرهنگی بود تا سیاسی. خاتمی توانست با ادبیات ویژه خود مردم را جذب کند. آنها می‌گفتند که ناطق روش هاشمی را ادامه خواهد داد و به خاطر همین مردم به سمت خاتمی رفتند. بعد از رسیدن به قدرت ما هرچه جلوتر رفتیم قلم‌ها و اندیشه‌ها حالت لیبرالی پیدا کرد که متأسفانه الان هم در روزنامه‌های اصلاح طلب مشاهده می‌کنید. مثلاً آقای مرتضی حاجی معاونت پرورشی را در آموزش و پرورش حذف کرد در حالی که ما به این معاونت در انقلاب اسلامی اهمیت فراوانی قائل بودیم. - مسئله دیگر مثلاً رفتار عبدالنوری و تاج زاده در وزارت کشور بود. من نماینده بودم و می‌دیدم این دو چه کار می‌کنند. تاج زاده هر جا سفر می‌کرد یا در جلسات شورای اداری استان‌ها حرف‌هایی می‌زد که خیلی تناسبی با شرایط کشور نداشت. - آنها می‌گفتند هرکسی هرچه دلش می‌خواهد بگوید و ما نباید با او کاری داشته باشیم. آنها دم از آزادی بیان و بعد از بیان می‌زدند. روزی در مجلس نشسته بودم و به روحانی گفتم این عبدالنوری چه کار می‌کند؟ و این چه حرف‌هایی است می‌زند. ایشان گفت اتفاقاً روزی به خاتمی گفتم عبدالنوری چرا اینگونه رفتار می‌کند؟ آقای روحانی تعریف می‌کرد وقتی اسم عبدالنوری را برای خاتمی بردم، مثل اینکه شوکی او را گرفته باشد منفعل شد و گفت: «نمی‌دانم این شیخ چرا اینگونه می‌کند. من هرچه به او می‌گویم گوش نمی‌دهند. - اصول‌گرایان از عملکرد خاتمی ناراضی بودند به ویژه در مسائل فرهنگی که حاصل رفتارهای مهاجرانی بود. در انتخابات سال 84 هم نامزدهای مختلف اصول‌گرا در انتخابات حضور داشتند و در نهایت احمدی نژاد توانست نظر مثبت مردم را به خود جلب کند. در انتخابات 92 هم دیدید که یک جمله روحانی که من حقوقدان هستم و سرهنگ نیستم توانست فضا را هم عوض کند احمدی نژاد هم آن زمان فضا را به نفع خود تغییر داد. کارهای او در شهرداری توانست فضا را به نفع او عوض کند. - در جلسه اصول‌گرایان در چهار راه ولی‌آباد برای انتخابات مجلس ششم، احمدی نژاد کنار من نشسته بود، چون او هم جزء لیست سی نفره تهران بود که الحمداً هیچ کدام از این سی نفر رای نیاوردند البته آیت‌الله هاشمی رای آورد که بعد استعفا داد. - در آن زمان خیلی متوجه او نبودیم و رفتارش را پیگیری نمی‌کردیم. این را هم بگویم من هیچوقت به او رای ندادم. من اعتقاد دارم که احمدی نژاد هم خواص را فریب داد و هم عوام را. الان ببیند در مقابله با رحیمی به چه سادگی رنگ عوض کرد و گفت این فساد به او ارتباطی ندارد. - ما در جامعه کار آخوندی می‌کنیم و بیشتر حالت مشورتی دارد. ما یک تشکل سیاسی نیستیم که از قبل برنامه را آماده کنیم که در جلسه چه بگویم و چه نگویم. جامعه قبلاً سیاسی تر بود و مثلاً در انتخابات‌ها لیست می‌داد ولی الان فقط حمایت می‌کنیم. ما در زمان احمدی نژاد به خط رهبری در مورد او نگاه می‌کردیم. نگاه رهبری آرامش در کشور بود و ما هم همین را پیگیری می‌کردیم. در دور دوم یعنی انتخابات 88 ایشان من به اعضای جامعه گفتم رئیس جمهور در دور اول به دیدار ما آمد حالا ما باید این دیدار را پس بدهیم و حرف‌هایمان را بزینم و پاسخ‌های او را بشنویم بعد تصمیم بگیریم که از او حمایت کنیم یا نه که اعضای جامعه با این پیشنهاد موافقت نکردند. - در مورد او نظر جامعه این بود که به اسم حمایت نکنیم. اما برخی از اعضا نسبت به (میرحسین) موسوی نظر مثبتی داشتند که بنده هم از آن جمله بودم. من برای خودم سه تا دلیل داشتم خوب دوران دفاع ایشان نخست وزیر بود چندسالی هم که من نماینده بودم ایشان را از نزدیک دیدم ساده زیستی و کوشش و تلاش. بیست سالی هم که از زمان نخست وزیری تا آن زمان من انصافاً نقطه منفی از ایشان ندیدم. - در مورد موسوی، در جامعه بالاخره جمع بندی این شد که به اسم حمایت نکنیم برخی از اعضا نسبت به موسوی حمایت داشتند من می‌گفتم آقای موسوی دوران دفاع مقدس و نخست وزیر را دیدم و بعد از آن نکته منفی ندیدم. نسبت به رهبری هم آیت‌الله امامی کاشانی گفت که من از ایشان سوال کردم که شما در دوران نخست وزیری با آقا موضع داشتید الان چه می‌کنی، جواب داده بود که آن زمان ایشان رئیس جمهور بود و من نخست وزیر ولی امروز ایشان رهبر است من رهبری و خود آقا را قبول دارم، آن زمان، زمان خودش بود و الان زمان دیگر است. - من هم گفتم به این سه دلیل از ایشان حمایت می‌کردیم. در مجموع من، ناطق نوری و روحانی از ایشان حمایت می‌کردیم. بعد از انتخابات، هم من نماینده مجلس بودم هم در مراسم تنفیذ و تحلیف شرکت کردم و هم نامه تیریک مجلس را امضا کردم. تمام حوادث بعدی در خیابان‌ها را هم محکوم کردم. - من ایشان را ندیدم که پیام بدهم. ما یک ستادی درست کردیم که بنده بودم، آقایان آخوندی، غفوری فرد، کاتوزیان، که تنها حالت حمایتی از ایشان داشت و نه ستادی. من تنها به آقای آخوندی گفتم که این پیام را برساند که این شعار نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران یعنی چه؟ و موارد دیگر که توسط آقای آخوندی به ایشان اعلام می‌کردم. - من رفتار او (آقای مطهری) را نمی‌پسندم. مسئله حصر در شورای عالی امنیت ملی تصویب شده است، مقام رهبری آن را تایید کرده است و دیگر نباید در مورد آن اینهمه سخن گفت. مخصوصاً که در جلسه خصوصی رهبرانقلاب خطاب به آقای مطهری گفته‌اند که اگر رفع حصر بشود و بخواهد دادگاهی برگزار شود، نتیجه غیر از آنی است که شما فکر می‌کنید. مطهری بعد از شنیدن این سخن باید تسلیم شود و دیگر سخن رفع حصر نزنند. - او به واسطه روحیه آزاد منشی که دارد نمی‌تواند برخی مسائل را لمس کند. یکی از دوستان تعبیر کرده بود که مطهری «نخود نیز» است. مطهری باید خود را حفظ کند و در مورد سخنانش با اهل فن مشورت کند. او باید حد خود را بداند. بنده نطق مطهری را شنیدم. چهارتا حرف حسابی و ناحسابی را به هم بافته بود که در آن هم به روحانی اعتراض کرد، هم به قوه قضائیه، هم به سران فتنه و ... - من هاشمی را شناسنامه انقلاب می‌دانم. ایشان از نظر سابقه و اندیشه عالی است اما این به معنا نیست که به او نمره 20 می‌دهیم نه، یقیناً هاشمی رفسنجانی هم اشتباه زیاد دارد. - مثلاً ایشان بسیار عاطفی است. به خاطر همین عاطفی بودن است که نمی‌تواند به دخترش بگوید که کمتر وارد حاشیه شود. یا ایشان راننده‌ای داشت که باید بعد از 4 سال عوض می‌شد و اگر آیت‌الله هاشمی این را می‌فهمید می‌گفت: نه، من با او انس گرفتم و نمی‌خواهد او را عوض کنید. - آیت‌الله هاشمی خوشبینی مفرط نسبت به افراد دارد. ببینید چه حمله‌های به ایشان شد اما آیت‌الله هاشمی به دلیل ان روحیه عاطفی، برخوردی با این آقایان نکرد. - بنده از نظر بینشی مشکلی با روحانی ندارم بلکه همراه او نیز هستم اما در برخی روش‌ها به او «ان قلت» دارم. به طور مثال وزارت علوم در دولت یازدهم کارنامه خوبی از خود نشان نداده است. این وزارتخانه 9 ماه وزیر داشته، 6 ماه سرپرست، سه نفر معرفی شده‌اند که مجلس رای نداد که بالاخره به آقای فرهادی ختم به خیر شد. بنده به ایشان گفتم که آقای روحانی وزیر علوم باید قابل و لایق باشد. لایق باشد که وزارت خانه را اداره کند و قابل باشد تا مجلس به او رای اعتماد بدهد. الان اداره شدن 27 دانشگاه با سرپرست چه معنایی دارد؟ - نسبت به مسئله نان نیز اعتراض داشتم. به ایشان گفتم که گران کردن نان در آخر سال چه معنایی دارد؟ زندگی مردم با این نان گره خورده است و خوب نیست قیمت آن را بالا برد.

